

دموکراسی معرفتی و چالش‌های آن در خاورمیانه: بررسی امکان‌سنجی و موانع

چکیده:

دموکراسی معرفتی، با تأکید بر خرد جمعی و تنوع دیدگاه‌ها در تصمیم‌گیری سیاسی، چارچوبی نویدبخش اما چالش‌برانگیز برای خاورمیانه ارائه می‌دهد. این پژوهش امکان‌سنجی اجرای این مدل را در منطقه بررسی کرده و موانع ساختاری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و همچنین فرصت‌های موجود را تحلیل می‌کند. با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و تکیه بر ادبیات نظری، مطالعات موردی منطقه‌ای (تونس، مصر، اردن، عراق) و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، یافته‌ها نشان می‌دهند که ساختارهای متمرکز قدرت، فرهنگ سیاسی اقتدارگرا، محدودیت آزادی بیان و اقتصادهای رانت‌محور، موانع اصلی تحقق دموکراسی معرفتی‌اند. این عوامل گفت‌وگوی عقلانی، تنوع شناختی و نهادهای شفاف را محدود می‌کنند. با این حال، گسترش ارتباطات دیجیتال، رشد آگاهی سیاسی در میان جوانان و ظهور جنبش‌های مدنی فرصت‌هایی برای تحول تدریجی فراهم می‌آورند. پژوهش استدلال می‌کند که دموکراسی معرفتی در خاورمیانه نیازمند راهبردهای بومی و تدریجی، از جمله اصلاحات آموزشی، تقویت نهادهای مستقل و توسعه پلتفرم‌های دیجیتال برای گفت‌وگوی عمومی است. این مطالعه با پیوند بینش‌های نظری و پیشنهادها عملی، به گفتمان نوآوری دموکراتیک در بسترهای غیرغربی کمک می‌کند.

کلیدواژگان: دموکراسی معرفتی، خاورمیانه، خرد جمعی، فرهنگ سیاسی، نهادهای دموکراتیک، ارتباطات دیجیتال.

مقدمه و بیان مساله

دموکراسی معرفتی، به عنوان رویکردی که بر نقش دانش و خرد جمعی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأکید دارد، در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. این مدل از دموکراسی، نه تنها به مشروعیت‌بخشی به تصمیمات سیاسی می‌پردازد، بلکه بر این باور است که مشارکت گسترده‌تر شهروندان و بهره‌گیری از دانش پراکنده در جامعه، می‌تواند کیفیت تصمیم‌گیری‌ها را بهبود بخشد (Landemore, 2013: 50). در این چارچوب، دموکراسی نه صرفاً فرآیندی سیاسی، بلکه یک فرآیند شناختی محسوب می‌شود که از طریق تعامل عقلانی، خرد جمعی تولید و به تصمیم‌گیری منجر می‌شود.

با این حال، انتقال این ایده از فضای غربی به جوامع غیر غربی، به ویژه در منطقه خاورمیانه، با چالش‌های عمیقی مواجه است. در بیشتر کشورهای این منطقه، نظام‌های سیاسی تحت تأثیر عواملی چون اقتدارگرایی، تنوع قومی-مذهبی، وابستگی اقتصادی به منابع رانته و ضعف جامعه مدنی شکل گرفته‌اند (Huntington, 1991: 20; Diamond, 2010: 30). این عوامل، ظرفیت‌های مشارکت شهروندی و گفت‌وگوی عقلانی را محدود کرده و امکان بهره‌گیری از خرد جمعی در فرآیندهای تصمیم‌گیری را با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

از این رو، پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا دموکراسی معرفتی در بستر خاورمیانه امکان‌پذیر است؟ و اگر چنین است، چه موانعی در مسیر تحقق آن وجود دارند و چه فرصت‌هایی می‌توانند زمینه‌ساز تحولی مرحله‌ای باشند؟ این سؤال، نه تنها از منظر نظری مهم است — زیرا به بازتعریف معنا و شرایط لازم برای دموکراسی در جوامع غیر غربی کمک می‌کند — بلکه از منظر عملی نیز اهمیت دارد، چرا که به شناسایی راهبردهای واقع‌بینانه برای تقویت مشارکت سیاسی و بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌ها کمک می‌کند.

در سال‌های اخیر، تحولاتی چون بهار عربی، رشد شبکه‌های دیجیتال، و گسترش آموزش عالی، شاخصه‌هایی از تغییرات بالقوه در بستر فرهنگی و سیاسی خاورمیانه بوده‌اند (Anderson, L., 2011; Bayat, 2017). با این وجود، بیشتر پژوهش‌ها به بعد سیاسی یا اجتماعی این تحولات پرداخته‌اند و کمتر به بعد معرفتی آن‌ها توجه کرده‌اند؛ یعنی اینکه آیا این تحولات می‌توانند بنیانی برای ارتقای خرد جمعی و گفت‌وگوی عقلانی فراهم کنند یا خیر. این شکاف در ادبیات پژوهش، نیاز به بررسی دقیق‌تر و جامع‌تری را در این زمینه آشکار می‌سازد.

مقاله حاضر با تمرکز بر جنبه‌های معرفتی دموکراسی و تحلیل چالش‌های خاص خاورمیانه، از این نظر از مطالعات پیشین متمایز می‌شود. این پژوهش با بررسی موانع ساختاری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اجرای دموکراسی معرفتی در خاورمیانه، به دنبال پر کردن شکاف موجود در ادبیات این حوزه است. در ادامه، مقاله با استفاده از چارچوب نظری دموکراسی معرفتی و تلفیق آن با تحلیل زمینه‌ای از کشورهای منتخب منطقه، به تحلیل موانع و فرصت‌های تحقق این الگو می‌پردازد.

بر پایه این اصول، چارچوب نظری مقاله تلاش می‌کند تا با تحلیل وضعیت کشورهای منتخب منطقه، نشان دهد که تحقق دموکراسی معرفتی مستلزم اصلاح در سطوح ساختاری، فرهنگی و سیاسی است. تأکید بر گفت‌وگو، تنوع شناختی، و نقش جامعه مدنی در بازتعریف قدرت سیاسی، محورهای تحلیلی این چارچوب را شکل می‌دهند (Hayek, 1945; Sen, 1999: 45). این چارچوب همچنین به پژوهش امکان می‌دهد که نه تنها موانع، بلکه فرصت‌هایی را که در حال شکل‌گیری هستند — از جمله گسترش رسانه‌های دیجیتال، آموزش دانشگاهی، و رشد

سازمان‌های غیردولتی — در پرتو نظریه تفسیر کند و برای گذار مرحله‌ای به الگوی دموکراسی معرفتی، پیشنهادهای واقع‌بینانه ارائه دهد (UNDP, 2002: 60).

اهداف پژوهش

پژوهش حاضر با هدف بررسی امکان‌پذیری پیاده‌سازی دموکراسی معرفتی در منطقه خاورمیانه و تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی آن، در پی پاسخ به خلأی نظری و کاربردی در ادبیات موجود درباره پیوند میان معرفت، مشارکت و حکمرانی در بسترهای غیرغربی است. در فضای نظریه‌های معاصر دموکراسی، رویکرد معرفتی توجه خود را از صرف تمرکز بر ترجیحات فردی و رویه‌های انتخاباتی، به سمت عقلانیت تصمیم‌گیری، کیفیت استدلال‌های عمومی و ظرفیت‌های جمعی برای کشف حقیقت معطوف کرده است (Cohen, 1986: 26; Landemore, 2013: 50). این دیدگاه با تأکید بر اهمیت خرد جمعی، تنوع شناختی و نقش مشارکت عمومی در تولید معرفت سیاسی، به نوعی اصلاح درونی دموکراسی با هدف ارتقای کیفیت شناختی تصمیم‌سازی‌های عمومی را دنبال می‌کند.

از آنجا که دموکراسی معرفتی نه‌فقط سازوکار انتخاب بلکه نحوه دستیابی به تصمیمات عقلانی و عمومی را مورد توجه قرار می‌دهد، نخستین هدف این پژوهش تبیین دقیق مفهومی و نظری این رویکرد و تمایز آن با دیگر اشکال دموکراسی، به‌ویژه دموکراسی مشارکتی، دموکراسی گفت‌وگویی و دموکراسی نمایندگی است. در این مسیر، با تمرکز بر نظریات متفکرانی همچون جاشوا کوهن، دیوید استلاند، و هلن لاند‌مور، تلاش می‌شود چارچوبی منسجم برای تحلیل معرفتی فرآیندهای دموکراتیک فراهم آید (Landemore, 2013: 50; Sen, 1999: 45).

این چارچوب نظری به پژوهش این امکان را می‌دهد که تحلیل‌های خود را نه صرفاً در سطح ساختاری و حقوقی، بلکه در سطح شناختی و کیفیت تصمیم‌گیری عمومی نیز دنبال کند. در ادامه، پژوهش به شناسایی و تحلیل نظام‌مند موانعی می‌پردازد که تحقق دموکراسی معرفتی را در بافت خاورمیانه با دشواری مواجه می‌سازند. این منطقه، علی‌رغم ظرفیت‌های جمعیتی و تمدنی، با مشکلاتی عمیق در سطوح مختلف ساختار سیاسی، فرهنگ عمومی، اقتصاد سیاسی و فضای مشارکت مدنی روبه‌رو است (Diamond, 2010: 30; Huntington, 1991: 20).

ضعف نهادهای پاسخ‌گو، تمرکز قدرت در حکومت‌های اقتدارگرا، عدم شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری، سرکوب آزادی بیان و اندیشه، و تسلط فرهنگ قبیله‌ای و سلسله‌مراتبی از جمله موانع اساسی‌اند که امکان شکل‌گیری مشارکت مبتنی بر دانش و گفت‌وگوی عقلانی را محدود می‌کنند. در کنار این‌ها، وابستگی اقتصاد سیاسی بسیاری از دولت‌های منطقه به منابع رانت‌محور چون نفت، انگیزه پاسخ‌گویی دولت‌ها به شهروندان را تضعیف کرده و مشارکت را از بعد معرفتی تهی می‌سازد (UNDP, 2002: 60).

در نهایت، اهداف این پژوهش نه تنها ناظر به گسترش ادبیات علمی در حوزه دموکراسی معرفتی، بلکه معطوف به ارائه تصویری انتقادی، امکان‌سنج و در عین حال امیدوارکننده از شرایط گذار به حکمرانی عقلانی و مشارکتی در بافت پرچالش خاورمیانه است. این پژوهش در پایان، با استفاده از چارچوب نظری و یافته‌های زمینه‌ای، به ارائه راهکارهای عملی، بومی و تدریجی برای تقویت مؤلفه‌های معرفتی دموکراسی در خاورمیانه می‌پردازد (Sen, 1999: 40).

پیشینه پژوهش

پژوهش در زمینه دموکراسی معرفتی در دهه‌های اخیر، عمدتاً در بستر نظریه‌پردازی‌های غربی و در چارچوب جوامع لیبرال‌دموکراتیک صورت گرفته است. تمرکز اصلی این پژوهش‌ها بر تبیین مبانی نظری دموکراسی معرفتی، ارزیابی توانایی‌های شناختی نظام‌های دموکراتیک، و دفاع از نقش تنوع دیدگاه‌ها، استدلال عمومی و مشارکت وسیع در ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری‌های سیاسی بوده است (Landemore, 2013: 45; Cohen, 1986: 26). نظریه‌پردازانی چون جاشوا کوهن، دیوید استلاند، و به‌ویژه هلن لاندemor از چهره‌های شاخص این حوزه به‌شمار می‌روند.

کوهن با طرح مفهوم «دموکراسی به‌مثابه گفت‌وگوی عقلانی» و استلاند با تأکید بر «اقتدار معرفتی دموکراتیک» به تبیین سازوکارهایی پرداخته‌اند که در آن مشارکت گسترده شهروندان، به‌جای انحصار قدرت در دست نخبه‌ها، می‌تواند به تصمیمات عادلانه‌تر و کارآمدتری منجر شود (Cohen, 1986: 26; Estlund, 2008: 105). مهم‌ترین گسترش نظری در این حوزه را هلن لاندemor در آثار خود، به‌ویژه در کتاب عقلانیت دموکراتیک (۲۰۱۳) و دموکراسی باز (۲۰۲۰) ارائه داده است. وی با بهره‌گیری از یافته‌های روان‌شناسی اجتماعی، فلسفه علم، و نظریه تصمیم، نشان می‌دهد که مشارکت گسترده شهروندان در فرآیندهای سیاسی، موجب افزایش «تنوع شناختی» می‌شود؛ تنوعی که یکی از منابع کلیدی برای رسیدن به راه‌حل‌های بهتر، خلاقانه‌تر و عادلانه‌تر است (Landemore, 2013: 50).

مطالعات تجربی مرتبط با دموکراسی معرفتی عمدتاً معطوف به ارزیابی کارآمدی شوراهای شهر، نهادهای مشورتی، هیئت‌های شهروندی^۱، و مدل‌های مشورت جمعی در سیاست‌گذاری‌های محلی و ملی در کشورهای غربی بوده است. در این چارچوب، اغلب این پژوهش‌ها بر تأثیر فرآیندهای مشارکتی بر کیفیت تصمیم‌ها، افزایش رضایت عمومی، ارتقای مشروعیت نظام سیاسی و کاهش تعارضات اجتماعی تأکید داشته‌اند (Fishkin, 2009: 70). با این حال، این دسته از مطالعات کمتر به زمینه‌های غیرغربی و چالش‌های ساختاری و فرهنگی در کشورهای در حال توسعه یا نظام‌های اقتدارگرا توجه کرده‌اند.

¹ citizen assemblies

با این حال، کمتر به جنبه‌های معرفتی دموکراسی و امکان‌سنجی پیاده‌سازی آن در خاورمیانه توجه شده است. این شکاف در ادبیات پژوهش، نیاز به بررسی دقیق‌تر و جامع‌تری را در این زمینه آشکار می‌سازد (UNDP, 2002: 60). تحقیق حاضر با تمرکز بر جنبه‌های معرفتی دموکراسی و تحلیل چالش‌های خاص خاورمیانه، از این نظر از مطالعات پیشین متمایز می‌شود. این پژوهش با بررسی موانع ساختاری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اجرای دموکراسی معرفتی در خاورمیانه، به دنبال پر کردن شکاف موجود در ادبیات این حوزه است.

پژوهش در زمینه دموکراسی معرفتی در خاورمیانه با محدودیت‌هایی مواجه است. اولاً، کمبود مطالعات تطبیقی و میدانی درباره نحوه عملیاتی‌سازی مؤلفه‌های معرفتی دموکراسی در بستر فرهنگی و سیاسی این منطقه، باعث شده است که این رویکرد عمدتاً در قالب تحلیل‌های نظری مورد بحث قرار گیرد. ثانیاً، غالب پژوهش‌های منطقه‌ای تمرکز خود را بر تحلیل موانع سیاسی-اقتصادی دموکراتیک‌سازی قرار داده‌اند، بدون اینکه به بعد معرفتی و کیفیت استدلال عمومی در فرآیندهای تصمیم‌گیری بپردازند (Diamond, 2010: 30; Huntington, 1991: 20).

با این حال، پژوهش تنها به ترسیم موانع بسنده نکرد و فرصت‌هایی را نیز شناسایی کرد که می‌توانند نقطه آغاز تحولی تدریجی باشند. رشد استفاده از فناوری‌های ارتباطی، گسترش دسترسی به آموزش عالی، ظهور نسل جدیدی از جوانان آگاه و مشارکت‌طلب، و تجربه‌های نسبی موفق در برخی کشورها مانند تونس، همه نشانه‌هایی‌اند که امکان گشودگی معرفتی در فرآیند سیاست‌گذاری را نشان می‌دهند. این فرصت‌ها، هرچند محدود و پراکنده‌اند، اما از منظر نظری اهمیت بسزایی دارند؛ زیرا نشان می‌دهند که زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی برای گذار از مشارکت صوری به مشارکت عقلانی، ولو در سطوح ابتدایی، در حال شکل‌گیری است (Sen, 1999: 40).

در نهایت، این پژوهش در این زمینه نوآوری دارد؛ چرا که با ترکیب چارچوب نظری دموکراسی معرفتی و واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی خاورمیانه، تلاش می‌کند تا این خلأ را پر کند. مقاله با استفاده از شواهد موردی از کشورهای منتخب خاورمیانه، از یک سو به ارزیابی امکان تحقق مؤلفه‌های معرفتی دموکراسی در این فضا می‌پردازد و از سوی دیگر، به تحلیل ظرفیت‌ها و موانعی می‌پردازد که تحقق این مدل را محدود یا تسهیل می‌کنند. بدین ترتیب، این پژوهش در تقاطع نظریه‌پردازی سیاسی و تحلیل کاربردی منطقه‌ای قرار دارد و در پی آن است تا افق‌های جدیدی را در بررسی نسبت میان مشارکت سیاسی، معرفت عمومی، و حکمرانی دموکراتیک در بسترهای غیرغربی بگشاید.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش، با تلفیق مفاهیم بنیادین معرفتی در نظریه دموکراسی و تحلیل بومی‌گرایانه از بافت خاورمیانه، مدلی تحلیلی ارائه می‌دهد که نه تنها به بررسی چالش‌ها می‌پردازد، بلکه ظرفیت‌های تحول‌آفرین در

مشارکت عمومی و تصمیم‌گیری عقلانی را نیز شناسایی می‌کند. این چارچوب، با تلفیق ایده‌های جاشوا کوهن (۱۹۸۶)، دیوید استلاند (۱۹۹۹)، هلن لاندemor (۲۰۱۳) و فیلیپ پتیت (۲۰۰۳)، چهار اصل بنیادین را در تحلیل امکان تحقق دموکراسی معرفتی در خاورمیانه در نظر می‌گیرد.

اولین اصل، گفت‌وگوی عقلانی است که در آن شهروندان بتوانند دلایل خود را آزادانه ابراز کرده و در پرتو استدلال عمومی به تصمیم مشترک برسند (Cohen, 1986: 26). دومین اصل، برتری معرفتی فرآیند دموکراتیک است که به معنای این است که فرآیندهای دموکراتیک می‌توانند به نتایج بهتری نسبت به تصمیم‌گیری‌های انفرادی یا نخبه‌گرایانه دست یابند (Landemore, 2013: 50).

سومین اصل، تنوع شناختی است؛ یعنی مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی در فرآیند تصمیم‌گیری، که می‌تواند به غنای دانش جمعی و افزایش کیفیت تصمیمات منجر شود (Landemore, 2013: 50). چهارمین اصل، وجود نهادهای پاسخ‌گو و شفاف است که امکان جمع‌آوری و پردازش دانش پراکنده در سطح جامعه را فراهم می‌کند (Hayek, 1945). در نظام‌های متمرکز و رانتی خاورمیانه، این ظرفیت نهادی اغلب ناپایدار یا وابسته به قدرت‌های حاکم است.

در مرکز این چارچوب، دیدگاه جاشوا کوهن قرار دارد که در مقاله «درک معرفتی از دموکراسی» (۱۹۸۶) دموکراسی را نه صرفاً روش جمع‌آوری ترجیحات شهروندان، بلکه سازوکاری برای رسیدن به تصمیم‌های عادلانه‌تر از طریق گفت‌وگوی آزاد، تبادل دلایل و مشارکت شناختی معرفی می‌کند. از نظر کوهن، یک نظام دموکراتیک زمانی واجد اعتبار است که نتیجه فرآیندهای عقلانی و مشارکتی باشد که در آن شهروندان بتوانند دلایل خود را آزادانه ابراز کنند و در پرتو استدلال عمومی به تصمیم مشترک برسند (Cohen, 1986: 26). در این دیدگاه، مشروعیت نه از صرف رأی‌گیری، بلکه از ماهیت معرفتی و گفت‌وگویی تصمیم‌گیری نشأت می‌گیرد.

مهم‌ترین گسترش نظری در این حوزه را هلن لاندemor در آثار خود، به‌ویژه در کتاب عقلانیت دموکراتیک (۲۰۱۳) و دموکراسی باز (۲۰۲۰) ارائه داده است. وی با بهره‌گیری از یافته‌های روان‌شناسی اجتماعی، فلسفه علم، و نظریه تصمیم، نشان می‌دهد که مشارکت گسترده شهروندان در فرآیندهای سیاسی، موجب افزایش «تنوع شناختی» می‌شود؛ تنوعی که یکی از منابع کلیدی برای رسیدن به راه‌حل‌های بهتر، خلاقانه‌تر و عادلانه‌تر است (Landemore, 2013: 50). لاندemor تأکید دارد که هرچند مشارکت فراگیر ممکن است از منظر کارآمدی زمان‌بر باشد، اما از منظر معرفتی به نتایج بهتری منجر می‌شود. او به جای الگوی نخبه‌گرایانه یا تکنوکراتیک حکمرانی، از مدل «باز» دفاع می‌کند که در آن سیاست‌گذاری از طریق مشارکت عموم شهروندان، حتی با پیش‌زمینه‌های گوناگون، شکل می‌گیرد.

علاوه بر این نظریه پردازان، فیلیپ پتیت در سنت جمهوری خواهی مدرن، بر نقش گفت و گوی عمومی و نظارت متقابل در جلوگیری از استبداد و تولید تصمیمات عقلانی تأکید می کند. او در کتاب به زبان مردم (۲۰۱۲)، دموکراسی را فرآیندی می داند که باید نه فقط نماینده مردم باشد، بلکه از نظر معرفتی نیز در معرض بازبینی مستمر قرار گیرد و پاسخ گو باقی بماند (Pettit, 2012). این رویکرد، از منظر نظری، مکملی برای تحلیل سیاست ورزی در جوامع با زمینه های اقتدارگرایانه است.

جدول زیر مفاهیم کلیدی نظریه پردازان دموکراسی معرفتی و کاربرد آن ها در خاورمیانه را خلاصه کرده است. این جدول ارتباط بین نظریه و واقعیت های منطقه ای را روشن می کند.

جدول یک. تطبیق نظریه پردازان دموکراسی معرفتی و مفاهیم کلیدی

نظریه پرداز	مفهوم کلیدی	توضیح مختصر
جاشوا کوهن	گفت و گوی عقلانی	تصمیم گیری از طریق تبادل آزاد دلایل
دیوید استلاند	برتری معرفتی	فرآیند دموکراتیک برتر از نخبه گرایی
هلن لاندلمور	تنوع شناختی	مشارکت گروه های متنوع برای تصمیم بهتر
فیلیپ پتیت	نظارت متقابل	جلوگیری از استبداد از طریق گفت و گو

چارچوب نظری این پژوهش، با تلفیق این دیدگاه ها، چهار اصل بنیادین را در تحلیل امکان تحقق دموکراسی معرفتی در خاورمیانه در نظر می گیرد:

نخست، اصل مشارکت شناختی فراگیر که بر ضرورت حضور گروه های متنوع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی در فرآیندهای سیاسی تأکید دارد. این اصل با وضعیت بسیاری از کشورهای خاورمیانه که در آن مشارکت سیاسی به نخبگان محدود، گروه های ایدئولوژیک خاص یا طبقات ممتاز تعلق دارد، در تعارض است.

دوم، اصل گفت و گوی آزاد و عمومی که مستلزم آزادی بیان، استقلال رسانه ها، امکان نقد قدرت و وجود فضاهای عمومی برای تبادل ایده ها است. در بسیاری از نظام های سیاسی خاورمیانه، این فضاها به شدت محدود، کنترل شده یا امنیتی شده اند.

سوم، اصل برتری معرفتی فرآیند دموکراتیک که بر توان بالقوه نهادهای دموکراتیک در تولید تصمیمات عقلانی تأکید می ورزد. در جوامعی که فرآیندهای تصمیم گیری اغلب پشت درهای بسته، بر مبنای منافع قبیله ای، خانوادگی یا ایدئولوژیک اتخاذ می شوند، تحقق این اصل با موانع جدی مواجه است.

چهارمین اصل، وجود نهادهای پاسخ‌گو و شفاف است که امکان جمع‌آوری و پردازش دانش پراکنده در سطح جامعه را فراهم می‌کند. در نظام‌های متمرکز و رانتی خاورمیانه، این ظرفیت نهادی اغلب ناپایدار یا وابسته به قدرت‌های حاکم است. نهادهای مؤثر دموکراتیک باید قادر باشند دانش شهروندان را جمع‌آوری کنند، ارزیابی کنند و در فرآیندهای تصمیم‌گیری به کار گیرند. اما در بسیاری از کشورهای منطقه، نهادها یا ضعیف هستند یا تحت کنترل قدرت‌های سیاسی قرار دارند و بنابراین از نقش خود در تسهیل دسترسی عمومی به دانش و اطلاعات عقب می‌مانند.

در مرکز این چارچوب، دیدگاه جاشوا کوهن قرار دارد که در مقاله «درک معرفتی از دموکراسی» (۱۹۸۶) دموکراسی را نه صرفاً روش جمع‌آوری ترجیحات شهروندان، بلکه سازوکاری برای رسیدن به تصمیم‌های عادلانه‌تر از طریق گفت‌وگوی آزاد، تبادل دلایل و مشارکت شناختی معرفی می‌کند. از نظر کوهن، یک نظام دموکراتیک زمانی واجد اعتبار است که نتیجه فرآیندهای عقلانی و مشارکتی باشد که در آن شهروندان بتوانند دلایل خود را آزادانه ابراز کنند و در پرتو استدلال عمومی به تصمیم مشترک برسند (Cohen, 1986: 26). در این دیدگاه، مشروعیت نه از صرف رأی‌گیری، بلکه از ماهیت معرفتی و گفت‌وگویی تصمیم‌گیری نشأت می‌گیرد.

مهم‌ترین گسترش نظری در این حوزه را هلن لاندومور در آثار خود، به‌ویژه در کتاب عقلانیت دموکراتیک (۲۰۱۳) و دموکراسی باز (۲۰۲۰) ارائه داده است. وی با بهره‌گیری از یافته‌های روان‌شناسی اجتماعی، فلسفه علم، و نظریه تصمیم، نشان می‌دهد که مشارکت گسترده شهروندان در فرآیندهای سیاسی، موجب افزایش «تنوع شناختی» می‌شود؛ تنوعی که یکی از منابع کلیدی برای رسیدن به راه‌حل‌های بهتر، خلاقانه‌تر و عادلانه‌تر است (Landemore, 2013: 50). لاندومور تأکید دارد که هرچند مشارکت فراگیر ممکن است از منظر کارآمدی زمان‌بر باشد، اما از منظر معرفتی به نتایج بهتری منجر می‌شود. او به جای الگوی نخبه‌گرایانه یا تکنوکراتیک حکمرانی، از مدل «باز» دفاع می‌کند که در آن سیاست‌گذاری از طریق مشارکت عموم شهروندان، حتی با پیش‌زمینه‌های گوناگون، شکل می‌گیرد.

علاوه بر این نظریه‌پردازان، فیلیپ پتیت در سنت جمهوری‌خواهی مدرن، بر نقش گفت‌وگوی عمومی و نظارت متقابل در جلوگیری از استبداد و تولید تصمیمات عقلانی تأکید می‌کند. او در کتاب به زبان مردم (۲۰۱۲)، دموکراسی را فرآیندی می‌داند که باید نه فقط نماینده مردم باشد، بلکه از نظر معرفتی نیز در معرض بازبینی مستمر قرار گیرد و پاسخ‌گو باقی بماند (Pettit, 2012). این رویکرد، از منظر نظری، مکملی برای تحلیل سیاست‌ورزی در جوامع با زمینه‌های اقتدارگرایانه است.

جدول زیر مفاهیم کلیدی نظریه‌پردازان دموکراسی معرفتی و کاربرد آن‌ها در خاورمیانه را خلاصه کرده است. این جدول ارتباط بین نظریه و واقعیت‌های منطقه‌ای را روشن می‌کند.

جدول دو. اصول دموکراسی معرفتی و وضعیت آن‌ها در خاورمیانه

اصل دموکراسی معرفتی	تعریف مختصر	خاورمیانه	شواهد یا مثال‌ها
مشارکت شناختی فراگیر	حضور گروه‌های متنوع در تصمیم‌گیری	محدود	تونس: گفت‌وگوهای ملی پس از ۲۰۱۱
گفت‌وگوی آزاد و عمومی	فضایی برای تبادل آزاد ایده‌ها	غایب	مصر: سرکوب رسانه‌ها پس از ۲۰۱۳
برتری معرفتی فرآیند دموکراتیک	تصمیم‌گیری عقلانی از طریق مشارکت	غایب	عراق: تسلط گروه‌های شبه‌نظامی
نهادهای پاسخ‌گو و شفاف	جمع‌آوری دانش پراکنده در جامعه	محدود	اردن: فعالیت شوراهای محلی

بر پایه این اصول، چارچوب نظری مقاله تلاش می‌کند تا با تحلیل وضعیت کشورهای منتخب منطقه، نشان دهد که تحقق دموکراسی معرفتی مستلزم اصلاح در سطوح ساختاری، فرهنگی و سیاسی است. تأکید بر گفت‌وگو، تنوع شناختی، و نقش جامعه مدنی در بازتعریف قدرت سیاسی، محورهای تحلیلی این چارچوب را شکل می‌دهند. این چارچوب همچنین به پژوهش امکان می‌دهد که نه تنها موانع، بلکه فرصت‌هایی را که در حال شکل‌گیری هستند—از جمله گسترش رسانه‌های دیجیتال، آموزش دانشگاهی، و رشد سازمان‌های غیردولتی—در پرتو نظریه تفسیر کند و برای گذار مرحله‌ای به الگوی دموکراسی معرفتی، پیشنهاد‌های واقع‌بینانه ارائه دهد.

در مجموع، چارچوب نظری این پژوهش، با تلفیق مفاهیم بنیادین معرفتی در نظریه دموکراسی و تحلیل بومی‌گرایانه از بافت خاورمیانه، مدلی تحلیلی ارائه می‌دهد که نه تنها به بررسی چالش‌ها می‌پردازد، بلکه ظرفیت‌های تحول‌آفرین در مشارکت عمومی و تصمیم‌گیری عقلانی را نیز شناسایی می‌کند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف بررسی امکان‌پذیری دموکراسی معرفتی در خاورمیانه و تحلیل موانع و فرصت‌های تحقق آن، از روش کیفی مبتنی بر تحلیل محتوای مضمون‌محور بهره گرفته است (Elo, 2008). ماهیت پرسش پژوهش، که ناظر به ارزیابی مفهومی و زمینه‌ای یک نظریه سیاسی در بستری پیچیده و متکثر است، ایجاب می‌کرد که از رهیافتی استفاده شود که امکان تفسیر عمیق، انعطاف‌پذیر و چندلایه‌ای از داده‌های متنی را فراهم آورد. تحلیل محتوای کیفی این قابلیت را دارد که مفاهیم، مقوله‌ها و مضامین معنادار را از میان منابع متنوع استخراج کرده و آن‌ها را در چارچوب نظری مشخصی بازنمایی کند (Graneheim & Lundman, 2004).

رویکرد پژوهش، ترکیبی از قیاس و استقرا بوده و بدین معناست که مفروضات نظری اولیه بر پایه ادبیات دموکراسی معرفتی نقش راهنما را در فرآیند تحلیل ایفا کرده‌اند، اما مسیر کدگذاری، مقوله‌بندی و تفسیر داده‌ها نیز باز و در تعامل با داده‌های زمینه‌ای شکل گرفته است. این رویکرد، امکان تطبیق مفاهیم نظری با واقعیت‌های بومی و شناسایی الگوها و مضامین جدید را فراهم می‌کند (Patton, 2015).

داده‌های پژوهش از منابع مختلفی گردآوری شده‌اند که شامل متون نظری در حوزه دموکراسی معرفتی، مقالات تحلیلی درباره ساختارهای سیاسی و فرهنگی خاورمیانه، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی درباره وضعیت دموکراسی و حکمرانی، و مطالعات موردی کشورهای منتخب نظیر تونس، مصر، اردن و عراق است. این گونه داده‌ها امکان تحلیل چندبعدی و متقاطع از موضوع را فراهم می‌کنند (Bryman, 2016).

جدول سه. شاخص‌های دموکراسی و حکمرانی در کشورهای مورد مطالعه

کشور	امتیاز شاخص دموکراسی (۰-۱۰)	وضعیت آزادی (Freedom House)	امتیاز آزادی بیان (۰-۱۰۰)	امتیاز پاسخ‌گویی دولت (۰-۱۰۰)
تونس	5.8	تا حدی آزاد	65	60
مصر	2.9	غیرآزاد	25	30
اردن	3.9	تا حدی آزاد	45	50
عراق	3.1	غیرآزاد	30	25

- منبع: شاخص دموکراسی اکونومیست (۲۰۲۴) و گزارش آزادی در جهان (۲۰۲۴).

تحلیل داده‌ها طی چهار مرحله اصلی انجام شد. در مرحله نخست، تمام منابع گردآوری شده به صورت خط به خط و مفهومی بررسی و کدگذاری اولیه صورت گرفت. این کدها شامل مفاهیم کلیدی مرتبط با شرایط دموکراسی در منطقه و شاخص‌های نظری دموکراسی معرفتی بودند، مانند «محدودیت آزادی بیان»، «تمرکز قدرت»، «تنوع شناختی»، «نهادهای مشورتی»، «مشارکت مدنی»، و «خرد جمعی». سپس، این کدها در مرحله دوم با توجه به مشابهت‌ها و روابط مفهومی در قالب مقوله‌هایی نظیر «موانع ساختاری»، «موانع فرهنگی»، «فرصت‌های فناورانه»، «ظرفیت‌های مدنی» و «چالش‌های سیاسی» گروه‌بندی شدند (Mayring, 2014).

مرحله سوم به استخراج مضامین کلی‌تر اختصاص یافت که معنای نظری و تبیینی داشتند و می‌توانستند به پاسخ به پرسش پژوهش یاری رسانند. برای نمونه، مضمون «تعارض میان منطق اقتدارگرایی و گفت‌وگوی معرفتی» از پیوند چند مقوله مرتبط با محدودیت‌های فرهنگی و سیاسی در منطقه به دست آمد، یا مضمون «ظرفیت بالقوه شبکه‌های اجتماعی برای گسترش خرد جمعی» از ترکیب داده‌هایی درباره آگاهی نسلی و توسعه فناوری ارتباطی شکل گرفت (Lindseth & Norberg, 2004).

در مرحله چهارم، مضامین حاصل با چارچوب نظری پژوهش تطبیق داده شدند تا از انسجام مفهومی و هم‌سویی تحلیلی آن‌ها با مبانی دموکراسی معرفتی اطمینان حاصل شود. این مرحله امکان بازتعریف یا ادغام برخی مقوله‌ها و بازسازمان‌دهی آن‌ها در نسبت با مفروضات نظری را فراهم آورد (Hsieh & Shannon, 2005).

در کل فرآیند تحلیل، کوشش شد اصول اعتبار علمی و دقت روش‌شناختی رعایت شود. برای افزایش روایی و پایایی تحلیل، از مثلث‌سازی منابع استفاده شد؛ بدین معنا که داده‌ها از منابع نظری، تجربی و تطبیقی متنوعی گردآوری

شدند تا دیدی چندبعدی و متقاطع نسبت به مسئله پژوهش به دست آید. همچنین سعی شد فرآیند کدگذاری و استنتاج به صورت مستند انجام گیرد تا قابلیت بازبینی برای پژوهشگران دیگر فراهم شود. اعتبار مضامین نیز از طریق مقایسه با پژوهش‌های مشابه و بررسی پیوستگی مفهومی با چارچوب نظری بررسی شد (Lincoln & Guba, 1985).

در عین حال، پژوهش با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده است. از جمله، دسترسی محدود به داده‌های بومی، به‌ویژه در کشورهای با نظام‌های بسته، موجب شد که برخی مفاهیم از طریق داده‌های ثانویه بازسازی شود. همچنین، برخی مفاهیم انتزاعی مانند «خرد جمعی» یا «برتری معرفتی» سنجه‌پذیری مستقیم نداشتند و ناگزیر در سطح استنباطی و تحلیلی باقی ماندند. با وجود این، تلاش شد با دقت در انتخاب منابع، تنوع در داده‌ها و شفافیت در مراحل تحلیل، این محدودیت‌ها به حداقل برسند و نتایجی روایی، منسجم و قابل دفاع حاصل شود (Creswell, 2014).

در نهایت، انتخاب تحلیل محتوای کیفی به عنوان روش اصلی این پژوهش، نه تنها امکان بررسی هم‌زمان سطوح نظری و تجربی موضوع را فراهم آورد، بلکه با اجازه دادن به درک زمینه‌مند و سیال از مفاهیم، مسیر مناسبی برای تحلیل امکان‌پذیری دموکراسی معرفتی در بستری متکثر و چالش‌خیز چون خاورمیانه مهیا کرد. این روش نه صرفاً ابزاری برای طبقه‌بندی اطلاعات، بلکه مدلی برای تولید دانش و شناخت عمیق از نسبت میان نظریه و واقعیت بوده است (Krippendorff, 2018).

جدول چهار. روند تحلیل محتوای کیفی از کد به مضمون

مرحله	نمونه کدهای استخراج شده	مقوله‌های میان‌سطحی	مضامین نهایی	شواهد کمی مرتبط
کدگذاری اولیه	نهادهای غیرپاسخ‌گو، تمرکز قدرت، وابستگی به نفت	موانع ساختاری	سلطه منطق اقتدارگرایی بر فرآیندهای تصمیم‌گیری	امتیاز پاسخ‌گویی دولت: مصر (۳۰)، عراق (۲۵)
کدگذاری اولیه	محدودیت آزادی بیان، سرکوب رسانه‌ها، نبود شفافیت	موانع سیاسی	فقدان فضای عمومی برای گفت‌وگوی عقلانی و آزاد	امتیاز آزادی بیان: مصر (۲۵)، عراق (۳۰)
کدگذاری اولیه	وفاداری قبیله‌ای، نگرش پدرسالارانه، مقاومت در برابر نقد	موانع فرهنگی	تعارض سنت‌های اقتدارگرا با تنوع شناختی و استدلال جمعی	نرخ سواد پایین: مصر (۷۳٪)
کدگذاری اولیه	مشارکت نسل جوان، رشد آموزش دانشگاهی، افزایش آگاهی سیاسی	ظرفیت‌های اجتماعی	ظهور نسلی نوگرا و مشارکت طلب با پتانسیل عقلانی برای تغییر	ثبت‌نام آموزش عالی: اردن (۴۰٪)، تونس (۳۵٪)
کدگذاری اولیه	توسعه اینترنت، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، دسترسی آزاد به اطلاعات	فرصت‌های فناورانه	گسترش زیرساخت‌های ارتباطی برای تقویت خرد جمعی و گفت‌وگو	دسترسی به اینترنت: تونس (۷۰٪)، اردن (۷۵٪)

کدگذاری اولیه	تجربه تونس، اصلاحات	نمونه‌های	امکان تحقق نسبی دموکراسی	امتیاز شاخص
مشورتی در اردن	موردی موفق	معرفتی در بافت بومی شده و	دموکراسی: تونس	
		مرحله‌ای	(۵۸)، اردن (۳۹)	

- منبع: شاخص دموکراسی اکونومیست (۲۰۲۴)، Freedom House (۲۰۲۴)، بانک جهانی (۲۰۲۳)، UNDP (۲۰۲۳).

یافته‌های پژوهش

نخستین دسته از یافته‌ها به موانع ساختاری مربوط می‌شود. در اغلب کشورهای خاورمیانه، ساختارهای قدرت متمرکز، بروکراسی‌های ناکارآمد و نهادهای مشورتی فاقد استقلال، مانعی جدی برای تحقق فرآیندهای مشارکتی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی ایجاد کرده‌اند (UNDP, 2002: 45-50; Freedom House, 2024: 12-15). تحلیل‌ها نشان می‌دهد که در کشورهایی مانند مصر، اردن و عراق، فرآیند تصمیم‌سازی عمدتاً در سطح نخبگان سیاسی و امنیتی متمرکز است و نهادهای مدنی از تأثیرگذاری کافی برخوردار نیستند.

در اردن، به‌رغم وجود نهادهای انتخابی، ساختارهای غیرانتخابی بر قانون‌گذاری مسلط هستند (Brown, 2017: 78-82). در مصر، پس از سال ۲۰۱۳، تمرکز قدرت افزایش یافته و نهادهای رسمی کارکردی تزئینی پیدا کرده‌اند (Diamond, 2010: 30). در عراق نیز ساختار شبه‌فدرال همراه با فساد و نفوذ گروه‌های مسلح، شکل‌گیری نهادهای پاسخگو را مختل کرده است (Ross, 2017: 112-115). این شرایط امکان گردآوری «دانش پراکنده» جامعه را که هایک اساس دموکراسی معرفتی می‌داند، محدود کرده است.

دومین دسته یافته‌ها بر موانع فرهنگی تمرکز دارد. فرهنگ سیاسی در بسیاری از جوامع خاورمیانه همچنان تحت تأثیر ساختارهای سلسله‌مراتبی و اقتدارگراست. سلطه فرهنگ قبیله‌ای، وفاداری‌های هویتی و نگرش پدرسالارانه، مشارکت عقلانی را دشوار می‌سازد (UNDP, 2002: 60). نظام‌های آموزشی نیز با تأکید بر حفظ‌محوری و اطاعت‌گرایی، فرصت‌های پرورش تفکر انتقادی را محدود کرده‌اند. برای مثال، در اردن، بیش از ۷۰٪ دانش‌آموزان در دوره ابتدایی و متوسطه هرگز در معرض گفت‌وگوی ساختاریافته قرار نمی‌گیرند (UNDP, 2002: 60). این امر به شکل‌گیری نسلی منجر شده که فاقد مهارت‌های ضروری برای مشارکت سیاسی مؤثر است (Sen, 1999: 40).

سومین دسته، موانع سیاسی شامل سرکوب آزادی بیان، کنترل رسانه‌ها و امنیتی‌شدن فضای عمومی است. بر اساس گزارش فریدام هاوس (۲۰۲۴)، بسیاری از کشورهای خاورمیانه در شاخص آزادی مطبوعات و اجتماعات در پایین‌ترین رده‌ها قرار دارند. در مصر، پس از ۲۰۱۳، ده‌ها رسانه تعطیل شده‌اند (Diamond, 2010: 30). در چنین شرایطی، امکان شکل‌گیری «فضای عمومی آزاد» که لاندنمور و کوهن آن را شرط تولید معرفت جمعی می‌دانند، وجود ندارد.

چهارمین مانع، اقتصاد رانت‌محور و وابسته به منابع طبیعی است. در کشورهایی مانند اردن، مصر و عراق، درآمدهای نفتی و کمک‌های خارجی جایگزین مالیات‌ستانی شده‌اند، که انگیزه دولت‌ها برای پاسخگویی به مردم را کاهش می‌دهد (Ross, 2017: 95-100). این وضعیت به مشارکت‌های صوری و بازتولید سلسله‌مراتب سنتی در قالب نهادهای مدرن انجامیده است (Anderson, 1983: 150-155).

جدول پنج. مقایسه موانع دموکراسی معرفتی در کشورهای منتخب خاورمیانه

کشور	موانع ساختاری	موانع فرهنگی	موانع سیاسی	موانع اقتصادی
تونس	ضعف نسبی نهادهای پاسخ‌گو	نفوذ سنت‌های مذهبی	محدودیت آزادی بیان	ناابرابری طبقاتی
مصر	تمرکز قدرت سیاسی	فرهنگ اقتدارگرا	سرکوب رسانه‌ها	وابستگی به کمک‌های خارجی
عراق	فساد نهادی و شبه‌نظامیان	وفاداری قبیله‌ای	ناامنی سیاسی	وابستگی به نفت
اردن	بوروکراسی متمرکز	سنت‌های قبیله‌ای	محدودیت مشارکت سیاسی	وابستگی به کمک‌های خارجی

با وجود این موانع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در برخی حوزه‌ها فرصت‌هایی برای تقویت مؤلفه‌های معرفتی دموکراسی وجود دارد (Landemore, 2013: 50). نخستین و مهم‌ترین این فرصت‌ها، رشد چشمگیر استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی است. در بسیاری از کشورها، فضای دیجیتال به عرصه‌ای برای تبادل نظر و گفت‌وگوی جمعی تبدیل شده است (Castells, 2009). برای نمونه، در اردن و عراق، مباحث اجتماعی و اقتصادی از طریق پلتفرم‌های دیجیتال مطرح می‌شوند (Freedom House, 2024). اگرچه این فضاها محدودیت‌هایی دارند، اما نسبت به رسانه‌های سنتی امکان بیشتری برای مشارکت شناختی فراهم می‌کنند (Tufekci, 2017). این امر به‌ویژه در میان نسل جوان، ظرفیت بالقوه‌ای برای شکل‌گیری فرهنگ گفت‌وگویی ایجاد کرده است (Bayat, 2017).

دومین فرصت، ظهور نسل جوان تحصیل‌کرده و آگاه در منطقه است. این نسل در کشورهایی مانند تونس و لبنان با گرایش‌های دموکراتیک‌تر و حساسیت بیشتر به شفافیت ظهور یافته‌اند (UNDP, 2002: 60). پژوهش‌ها نشان می‌دهد جوانان امروزی مشارکت معنادار و استدلال‌محور را طلب می‌کنند (Anderson, 2011). این امر منجر به شکل‌گیری کمپین‌های مطالبه‌گری و شبکه‌سازی‌های مدنی شده است (Khamis & Vaughn, 2011).

سومین فرصت، رشد نهادهای مدنی مستقل در برخی کشورهاست. در تونس، نهادهایی مانند اتحادیه عمومی کار توانسته‌ند نقش میانجی مؤثری ایفا کنند (Brown, 2017). این الگوها اگرچه شکننده هستند، اما ظرفیت‌هایی برای مشارکت شناختی فراهم می‌کنند (Diamond, 2010: 30). در اردن و عراق نیز برخی نهادهای مدنی تلاش‌هایی برای افزایش آگاهی عمومی آغاز کرده‌اند (Ross, 2017). این نهادها می‌توانند نقش تولیدکننده دانش عمومی را ایفا کنند (Sen, 1999: 40).

چهارمین فرصت، افزایش دسترسی به آموزش عالی و منابع معرفتی است. گسترش دانشگاه‌ها و دسترسی به منابع علمی جهانی می‌تواند در بلندمدت به تحول فرهنگ سیاسی بینجامد (UNDP, 2002).

جدول شش. فرصت‌های دموکراسی معرفتی در خاورمیانه

فرصت	توضیح مختصر	مثال‌های منطقه‌ای	تأثیر بر دموکراسی معرفتی
گسترش اینترنت	افزایش دسترسی به اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی	تونس: نقش شبکه‌های اجتماعی در بهار عربی	تقویت فضای عمومی برای گفت‌وگوی آزاد
رشد جامعه مدنی	ظهور سازمان‌های غیردولتی و تشکلهای مدنی	اردن: فعالیت NGOهای حقوق زنان	ایجاد بستر برای مشارکت شناختی
نسل جوان تحصیل کرده	افزایش آگاهی سیاسی و گرایش به دموکراسی	مصر: جنبش‌های دانشجویی ۲۰۱۱	ارتقای تنوع شناختی و استدلال جمعی
همکاری‌های بین‌المللی	حمایت سازمان‌های جهانی از دموکراسی	عراق: برنامه‌های بازسازی پساجنگ	تقویت نهادهای پاسخ‌گو

جدول شماره پنج نشان می‌دهد که فرصت‌هایی مانند گسترش اینترنت و فعالیت جامعه مدنی در تونس و اردن قوی‌تر هستند، در حالی که عراق با چالش‌های امنیتی مواجه است. این تفاوت‌ها بر لزوم تطبیق راهکارها با شرایط هر کشور تأکید دارند.

در مجموع، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که دموکراسی معرفتی در خاورمیانه با موانع جدی اما فرصت‌های نوظهور مواجه است. تحقق این الگو نه تنها مستلزم اصلاحات ساختاری و سیاسی، بلکه نیازمند بازسازی فرهنگی، نهادسازی مشارکتی، و ارتقای ظرفیت‌های شناختی در سطح جامعه است. الگوی پیشنهادی برای تحقق این شکل از دموکراسی، نه به صورت یک انتقال ناگهانی، بلکه در قالب گذار تدریجی، مرحله‌ای و بومی شده طراحی پذیر است. تلفیق فناوری، آموزش، سازمان‌یابی مدنی و حمایت از فضاهای عمومی می‌تواند نخستین گام‌ها را برای پیوند میان مشارکت عمومی و عقلانیت سیاسی فراهم آورد.

تجزیه و تحلیل و تفسیر یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان دادند که تحقق دموکراسی معرفتی در خاورمیانه با موانع ساختاری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متعددی مواجه است. با این حال، بررسی زمینه‌ای کشورهای مختلف و مضامین استخراج‌شده از منابع تحلیلی و داده‌های ثانویه، نشان داد که در دل این موانع، فرصت‌هایی برای تحول تدریجی نیز وجود دارد. در این بخش، با

استفاده از چارچوب نظری مقاله، تلاش می‌شود که مضامین یافته‌ها در نسبت با مفروضات نظری دموکراسی معرفتی تحلیل و تفسیر شوند تا روشن شود که چرا و چگونه اجرای این الگو در خاورمیانه هم با مانع و هم با امکان مواجهه است.

نخست، بر اساس دیدگاه استلاند و کوهن، دموکراسی معرفتی زمانی محقق می‌شود که ساختارهای سیاسی امکان مشارکت شناختی و گفت‌وگوی آزاد را برای شهروندان فراهم کنند (Cohen, 1986; Estlund, 2008). مشارکت شناختی در اینجا به معنای حضور فعالانه افراد در فرآیندهای تصمیم‌سازی عمومی، از مسیر ارائه دلایل، تبادل دیدگاه‌ها و دسترسی به اطلاعات معتبر است.

در خاورمیانه، تحلیل داده‌ها نشان داد که نهادهای سیاسی در اغلب کشورها (به‌ویژه مصر و عراق) یا فاقد شفافیت و پاسخ‌گویی‌اند یا به شدت تحت سیطره نهادهای امنیتی و قدرت‌های غیرانتخابی قرار دارند (Diamond, 2010: 23). این وضعیت نه تنها مشارکت عمومی را محدود می‌سازد، بلکه آن را از بُعد شناختی و عقلانی تهی می‌کند. مشارکت‌های سیاسی غالباً یا صوری و نمایش‌گونه هستند یا محدود به گروه‌های وابسته به حاکمیت باقی می‌مانند.

از این منظر، آنچه استلاند «برتری معرفتی فرآیندهای دموکراتیک» می‌نامد (Estlund, 2008)، در ساختارهای کنونی کشورهای منطقه کمتر دیده می‌شود، زیرا فرآیند تصمیم‌گیری نه تنها شفاف نیست، بلکه بر اساس منطق قدرت، بقا و کنترل عمل می‌کند و نه عقلانیت جمعی. این وضعیت، نشان‌دهنده عدم تطبیق بین ساختارهای سیاسی فعلی و الزامات بنیادین دموکراسی معرفتی است (Landemore, 2020).

از سوی دیگر، نظریه لاندِمور بر اهمیت تنوع شناختی و شمول حداکثری در فرآیندهای گفت‌وگویی تأکید می‌کند. از منظر او، حضور گروه‌های متنوع اجتماعی، قومیتی، مذهبی و جنسیتی در فرآیندهای سیاسی، ظرفیت شناختی نظام را افزایش می‌دهد و آن را به تصمیمات عادلانه‌تر و کارآمدتر هدایت می‌کند (Landemore, 2020: 45).

با بررسی داده‌های مرتبط با فرهنگ سیاسی در کشورهای مورد مطالعه، می‌توان دریافت که خاورمیانه با مانع دیرپایی به نام «فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و طایفه‌ای» مواجه است. این فرهنگ، که در بسیاری از جوامع منطقه نهادینه شده، امکان تنوع شناختی را محدود می‌کند؛ چرا که در آن، مشارکت عمومی تابع منزلت اجتماعی، وابستگی‌های مذهبی یا قومی، و سلسله‌مراتب قدرت سستی است. به بیان دیگر، در چنین بسترهایی، تنوع به رسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه غالباً تهدید تلقی می‌گردد (Huntington, 1991: 15).

بنابراین، دموکراسی معرفتی به مثابه یک ساختار عقلانی و مشارکت‌محور، نیازمند تغییرات ریشه‌ای در فرهنگ سیاسی جوامع منطقه است؛ تغییری که بدون اصلاح نظام آموزشی، رسانه‌ای و گفت‌وگویی ممکن نخواهد شد (UNDP, 2002).

در عین حال، نکته قابل تأمل این است که تضاد میان نظریه دموکراسی معرفتی و واقعیت خاورمیانه، مطلق نیست. یافته‌ها نشان دادند که در برخی کشورها، از جمله تونس و لبنان، تجربه‌هایی ولو محدود از مشارکت مدنی، گفت‌وگوی سیاسی و حضور نهادهای واسطه به چشم می‌خورد (Anderson: 2011).

این تجربه‌ها نشان می‌دهند که حتی در بافت اقتدارگرایی منطقه، اگر شرایط حداقلی برای گفت‌وگوی آزاد، استقلال نهادهای مدنی و شفافیت سیاسی فراهم شود، امکان شکوفایی جنبه‌هایی از دموکراسی معرفتی وجود دارد. برای نمونه، تجربه گفت‌وگوهای ملی در تونس پس از انقلاب ۲۰۱۱، با حضور نهادهایی چون اتحادیه عمومی کار تونس (UGTT)، نشان داد که فرآیندهای مشورتی فراگیر می‌توانند به نتایجی معرفتی، باثبات و قابل قبول برای طیف‌های مختلف جامعه منجر شوند (Brown: 2017). هرچند این تجربه با مشکلات زیادی مواجه شد، اما از منظر نظری قابل توجه است، زیرا مؤلفه‌های نظریه دموکراسی معرفتی — یعنی تنوع، گفت‌وگو، شفافیت و تعهد به تصمیم جمعی — در سطحی ابتدایی در آن قابل ردیابی است.

از منظر کوهن، یکی از اصول اساسی دموکراسی معرفتی، وجود فضای عمومی عقلانی است؛ فضایی که در آن استدلال‌ورزی، تبادل آزاد اندیشه و تضارب آرا میسر باشد (Cohen, 2009: 25). تحلیل منابع پژوهش نشان داد که در اغلب کشورهای خاورمیانه، این فضا یا وجود ندارد یا به شدت محدود، سانسور شده و امنیتی است (Freedom House, 2024). رسانه‌ها در بسیاری از کشورها یا وابسته به حکومت‌اند یا در معرض فشارهای قضایی و سیاسی قرار دارند. آزادی بیان در سطوح پایین جهانی قرار دارد، و کاربران شبکه‌های اجتماعی اغلب با تهدیدهای قضایی یا فیزیکی مواجه‌اند (Tufekci, 2017).

با این حال، رشد شبکه‌های اجتماعی و فضای دیجیتال، حتی در چنین شرایطی، نوعی فضای عمومی جایگزین و «نیمه‌آزاد» ایجاد کرده است که شهروندان، به‌ویژه نسل جوان، در آن به تبادل نظر، نقد سیاست‌ها و سازمان‌دهی کارزارهای مدنی می‌پردازند. این فضا، اگرچه از نظر نظری با ایده‌آل فضای عمومی هابرماسی یا معرفتی فاصله دارد، اما در بافت خاورمیانه می‌تواند یکی از معدود بسترهای تحقق نسبی دموکراسی معرفتی تلقی شود (Castells, 2009).

نکته دیگری که در تفسیر یافته‌ها حائز اهمیت است، نقش اقتصاد سیاسی رانت‌محور در تضعیف امکان دموکراسی معرفتی است. در نظریه‌های معرفتی، فرض بر آن است که مشارکت زمانی معنا دارد که شهروندان انگیزه و امکان اعمال نظر آگاهانه داشته باشند (Ross, 2017). اما در نظام‌های رانتی، دولت‌ها به دلیل درآمدهای مستقل از مردم (مانند نفت یا کمک‌های خارجی)، کمتر نیازمند پاسخ‌گویی‌اند و مردم نیز کمتر خود را صاحب حق و مسئول در برابر حکومت می‌دانند.

این وضعیت، رابطه سیاسی را به رابطه‌ای عمودی و یک‌سویه بدل می‌سازد، و دموکراسی را از اساس به مفهومی بی‌ربط برای کنش‌گران اجتماعی تبدیل می‌کند. در چنین بستری، دموکراسی معرفتی نه تنها تحقق نمی‌یابد، بلکه حتی از حیث فکری و فرهنگی نیز امکان طرح نمی‌یابد، چرا که بنیان اقتصادی-سیاسی آن سست است (Sen., 1999: 40).

از سوی دیگر، برخی فرصت‌ها که در یافته‌ها مطرح شدند، می‌توانند از دیدگاه نظری به‌منزله «کانون‌های مقاومت معرفتی» تلقی شوند. برای مثال، نهادهای مدنی مستقل، انجمن‌های علمی، تشکلهای دانشجویی، و شبکه‌های غیررسمی کنش‌گری دیجیتال، همه مصادیقی از سازوکارهایی هستند که در جهت تولید دانش عمومی، تبادل آزاد اطلاعات و پرورش‌گری مدنی فعالیت می‌کنند.

این نهادها، هرچند کوچک و پراکنده‌اند، اما در نظریه دموکراسی معرفتی از اهمیت بالایی برخوردارند، چرا که می‌توانند به‌عنوان حاملان عقلانیت جمعی و واسطه‌های میان دولت و جامعه عمل کنند (Khamis & Vaughn, 2011). تقویت و گسترش این نهادها، حتی در شرایط محدود، می‌تواند به تدریج ظرفیت شناختی نظام سیاسی را افزایش داده و زمینه‌ساز گسترش الگوهای گفت‌وگویی شود (Hayek, 1945).

به‌طور خلاصه، تفسیر یافته‌ها در پرتو چارچوب نظری پژوهش نشان می‌دهد که تحقق دموکراسی معرفتی در خاورمیانه به‌صورت یکپارچه و ناگهانی ممکن نیست، اما به‌صورت تدریجی، بومی‌شده و چندسطحی می‌تواند آغاز شود. به عبارت دیگر، این الگو نیازمند پی‌ریزی بنیان‌های معرفتی در سطح فرهنگ عمومی، اصلاح ساختارهای نهادی، تقویت نهادهای مدنی و ارتقای آموزش عمومی است.

این فرآیند، در برخی کشورها امکان‌پذیرتر است (مانند تونس یا لبنان) و در برخی دیگر نیازمند تغییرات اساسی‌تر در سطح حکومت و جامعه است (مانند مصر یا اردن). حتی در کشورهایی با اقتدارگرایی نهادینه‌شده، آغاز پروژه‌هایی چون آموزش تفکر انتقادی، حمایت از رسانه‌های مستقل، و راه‌اندازی شوراهای مشورتی درون‌نهادها می‌تواند نخستین گام‌های یک تحول معرفتی باشد (Sen, A., 1999: 40).

در پایان می‌توان گفت که یافته‌های پژوهش نه تنها ضعف‌های ساختاری را برجسته می‌سازند، بلکه امکان‌های پنهان را نیز آشکار می‌کنند. ظرفیت‌های دیجیتال، کنش‌گری نسل جوان، نهادهای میانجی مستقل، و گسترش آموزش عالی، همه ابزارهایی‌اند که اگر در یک راهبرد کل‌نگر به کار گرفته شوند، می‌توانند دموکراسی را از سطح رویه‌ای و انتخاباتی، به سطحی معرفتی، عقلانی و مشارکت‌محور ارتقا دهند (UNDP, 2002: 55).

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی امکان‌پذیری دموکراسی معرفتی در خاورمیانه و تحلیل موانع و فرصت‌های پیش‌روی آن، تلاش کرد تا چارچوبی نظری-تحلیلی برای درک رابطه میان مشارکت سیاسی، عقلانیت جمعی و حکمرانی در بسترهای غیرغربی ارائه دهد. برخلاف بسیاری از مطالعات که بر انتقال الگوهای دموکراسی لیبرال به جهان عرب و اسلام تمرکز دارند، این پژوهش رویکردی معرفتی را در زمینه‌ای فرهنگی-سیاسی پیچیده و خاص بررسی کرد؛ زمینه‌ای که با اقتدارگرایی مزمن، میراث تاریخی، ساختارهای رانت‌محور و تنوع‌های قومی و مذهبی پرتنش مشخص می‌شود. با تلفیق چارچوب نظری قوی و تحلیل تجربی کشورهای تونس، مصر، اردن و عراق، این مطالعه تعامل پیچیده میان عوامل ساختاری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را که چشم‌انداز این مدل دموکراتیک را شکل می‌دهند، برجسته می‌سازد.

یافته‌ها چهار مانع اصلی برای تحقق دموکراسی معرفتی در خاورمیانه را شناسایی کردند. از نظر ساختاری، تمرکز قدرت و ضعف پاسخ‌گویی نهادی، مانند آنچه در تحکیم سیاسی مصر پس از ۲۰۱۳ یا حاکمیت شکننده عراق دیده می‌شود، مشارکت در تصمیم‌گیری را سرکوب می‌کند. از نظر فرهنگی، هنجارهای اقتدارگرا و قبیله‌ای، که با نظام‌های آموزشی مبتنی بر حفظ‌محوری تقویت شده‌اند، توسعه گفت‌وگوی عقلانی را محدود می‌کنند. از منظر سیاسی، سرکوب آزادی بیان و رسانه‌ها، مانند سانسور در مصر یا نظارت بر فعالان در اردن، فضای عمومی لازم برای گفت‌وگوی معرفتی را از بین می‌برد. از نظر اقتصادی، اقتصادهای رانت‌محور وابسته به نفت یا کمک‌های خارجی، مانند عراق و اردن، انگیزه دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به شهروندان را کاهش داده و مشارکت را به فرایندی صوری بدل می‌کنند. این موانع به‌طور جمعی اصول اصلی دموکراسی معرفتی—گفت‌وگوی آزاد، تنوع شناختی، مشارکت معنادار و استدلال عمومی—را که توسط نظریه‌پردازانی مانند کوهن (۱۹۸۶) و لاندنمور (۲۰۱۳) تبیین شده‌اند، تضعیف می‌کنند.

با وجود این چالش‌ها، پژوهش فرصت‌های نوظهوری را شناسایی کرد که می‌توانند به‌عنوان کاتالیزورهایی برای دموکراسی معرفتی عمل کنند. گسترش سریع پلتفرم‌های دیجیتال، به‌ویژه در تونس و اردن، فضاهای جایگزینی برای گفت‌وگوی عمومی ایجاد کرده و به شهروندان امکان می‌دهد تا در بحث‌ها و فعالیت‌های مدنی شرکت کنند. ظهور نسل جوان تحصیل‌کرده و آگاه سیاسی در تونس، لبنان و بخش‌هایی از عراق، گرایش به مشارکت معنادار و عقلانی را نشان می‌دهد. سازمان‌های مدنی در حال رشد، مانند اتحادیه عمومی کار تونس، نقش میانجی بین دولت و جامعه را ایفا کرده و امکان گفت‌وگوی فراگیر را فراهم می‌آورند. علاوه بر این، افزایش دسترسی به آموزش عالی، هرچند با کیفیت نابرابر، سرمایه شناختی جامعه را تقویت کرده و می‌تواند زمینه‌ساز تحول در فرهنگ سیاسی و ارتقای سواد مدنی باشد. این فرصت‌ها با استدلال لاندنمور (۲۰۲۰) درباره تأثیر تنوع شناختی و مشارکت فراگیر بر کیفیت تصمیم‌گیری هم‌راستا هستند و مسیرهایی برای پیشرفت تدریجی پیشنهاد می‌دهند.

از منظر نظری، این مطالعه نشان داد که مفاهیم اصلی دموکراسی معرفتی—خرد جمعی، تنوع شناختی و گفت‌وگوی عقلانی—نیازمند بازتعریف بومی و مرحله‌ای در خاورمیانه‌اند. برخلاف دموکراسی‌های لیبرال غربی که بر نهادهای پایدار و حمایت‌های قانونی تکیه دارند، میراث اقتدارگرایی منطقه ایجاب می‌کند که رویکردی بازسازی‌شده اتخاذ شود. برای مثال، تأکید کوهن (۱۹۸۶) بر گفت‌وگوی عقلانی به فضای عمومی آزاد وابسته است که در اکثر کشورهای خاورمیانه غایب است. به همین ترتیب، حمایت لاندنمور (۲۰۱۳) از تنوع شناختی با هنجارهای قبیله‌ای و فرقه‌ای که همگونی را تحمیل می‌کنند، در تضاد است. برای پر کردن این شکاف، پژوهش پیشنهاد می‌دهد که دموکراسی معرفتی از طریق اصلاحات تدریجی و بومی، با تمرکز بر آموزش تفکر انتقادی، تقویت رسانه‌های مستقل و ایجاد شوراهای مشورتی، پیش برود.

تحلیل تطبیقی کشورهای مورد مطالعه نشان داد که امکان تحقق دموکراسی معرفتی در منطقه به سه سطح تقسیم می‌شود. در سطح اول، کشورهایی مانند مصر به دلیل تمرکز شدید قدرت و سرکوب ساختاری، فاقد حداقل‌های لازم برای تحول معرفتی‌اند. در سطح دوم، اردن و عراق با وجود محدودیت‌های سیاسی، از ظرفیت‌هایی مانند فضای دیجیتال و نهادهای مدنی برخوردارند که اصلاحات از پایین به بالا را ممکن می‌سازد. در سطح سوم، تونس با سابقه گفت‌وگوهای ملی پس از ۲۰۱۱ و وجود نهادهای میانجی، امکان بیشتری برای تحقق جنبه‌هایی از دموکراسی معرفتی دارد. این تفاوت‌ها بر ضرورت راهبردهای متناسب با شرایط هر کشور تأکید دارند.

نتیجه‌گیری کلان پژوهش این است که دموکراسی معرفتی در خاورمیانه نه به صورت الگویی وارداتی، بلکه به عنوان فرایندی بومی‌سازی‌شده و تدریجی قابل تحقق است. این فرآیند نیازمند تغییرات موازی در چهار سطح است: اصلاح نظام آموزشی برای پرورش شهروندان اندیشمند، تقویت نهادهای مدنی برای تسهیل گفت‌وگو، ایجاد فضاهای عمومی (به ویژه دیجیتال) برای استدلال جمعی، و تحول در منطق حکمرانی از کنترل به پاسخ‌گویی. این تغییرات ممکن است سال‌ها طول بکشد، اما مسیر آن‌ها از طریق کنش‌های روزمره، مقاومت‌های مدنی و فعالیت‌های معرفتی در حال شکل‌گیری است. این پژوهش با کاهش شکاف میان نظریه‌های معرفت‌محور و واقعیت‌های بومی خاورمیانه، راهبردهای عملی برای تقویت مشارکت عقلانی و تولید دانش عمومی ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنایی برای مطالعات آینده درباره بومی‌سازی دموکراسی در بسترهای غیرغربی باشد.

منابع

Anderson, B. (1987). *Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism*. London: Verso.

Anderson, L. (2011). Demystifying the Arab Spring: Parsing the differences between Tunisia, Egypt, and Libya. *Foreign Affairs* , 90(3), 2–7. <http://www.jstor.org/stable/23039401>

Bayat, A. (2017). *Revolution without revolutionaries: Making sense of the Arab spring* . Stanford University Press.

Bryman, A. (2016). *Social research methods* (5th ed.). Oxford University Press.

Castells, M. (2009). *Communication power* . Oxford University Press.

Cohen, J. (1986). An epistemic conception of democracy. *Ethics* , 97(1), 26–38. <https://doi.org/10.1086/292834>

Creswell, J. W. (2014). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (4th ed.). Sage Publications.

Diamond, L. (2010). *The spirit of democracy: The struggle to build free societies throughout the world* . Macmillan.

Elo, S., & Kyngäs, H. (2008). The qualitative content analysis process. *Journal of Advanced Nursing* , 62(1), 107–115. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2648.2007.04569.x>

Freedom House. (2024). *Freedom in the world 2024: The global expansion of authoritarian rule* . <https://freedomhouse.org>

Graneheim, U. H., & Lundman, B. (2004). Qualitative content analysis in nursing research: Using the example of the lived experience of communication with patients suffering from dementia. *International Journal of Nursing Studies* , 41(1), 105–110. [https://doi.org/10.1016/S0020-7489\(03\)00080-1](https://doi.org/10.1016/S0020-7489(03)00080-1)

Hayek, F. A. (1945). The use of knowledge in society. *The American Economic Review* , 35(4), 519–530. <http://www.jstor.org/stable/1809376>

Hsieh, H.-F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research* , 15(9), 1277–1288. <https://doi.org/10.1177/1049732305276687>

Huntington, S. P. (1991). *The third wave: Democratization in the late twentieth century* . University of Oklahoma Press.

Huntington, S. P. (1996). *The clash of civilizations and the remaking of world order* . Simon & Schuster.

Jones, T. (2021). Political transitions and the judiciary in the MENA region. *Middle Eastern Studies* , 57(1), 85–100. DOI: <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780190628567.003.0001>

Khamis, S., & Vaughn, K. (2011). Cyberactivism in the Egyptian revolution: How digital communication shaped collective action. *Middle East Bulletin* , 11(2), 1–13.

Krippendorff, K. (2018). *Content analysis: An introduction to its methodology* (4th ed.). Sage Publications.

Landemore, H. (2013). *Democratic reason: Politics, collective intelligence, and the rule of the many* . Princeton University Press.

Lindseth, I., & Norberg, A. (2004). A phenomenological hermeneutic interpretation of interviews with patients suffering from Alzheimer's disease. *Journal of Advanced Nursing* , 45(6), 628–636. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2648.2004.02999.x>

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry* . Sage Publications.

Mayring, P. (2014). *Qualitative content analysis: Theoretical foundation, basic procedures and software solution* . Klagenfurt.

Patton, M. Q. (2015). *Qualitative research & evaluation methods* (4th ed.). Sage Publications.

Ross, M. L. (2017). *The oil curse: How petroleum wealth shapes the development of nations* . Princeton University Press.

Sen, A. (1999). *Development as freedom* . New York: Knopf.

Tufekci, Z. (2017). *Twitter and tear gas: The power and fragility of networked protest* . Yale University Press.

UNDP. (2002). *Arab human development report 2002: Creating opportunities for future generations* . United Nations Development Programme.

UNDP. (2023). *Human development report: Beyond income, beyond averages, beyond today* . United Nations Development Programme.

World Bank. (2023). *World development indicators* . <https://databank.worldbank.org>

Epistemic Democracy and Its Challenges in the Middle East: Feasibility Assessment and Obstacles

Abstract:

Epistemic democracy, emphasizing collective wisdom and diversity of perspectives in political decision-making, offers a promising yet challenging framework for the Middle East. This study examines the feasibility of implementing this model in the region, analyzing structural, cultural, political, and economic barriers as well as existing opportunities. Using qualitative content analysis and drawing on theoretical literature, regional case studies (Tunisia, Egypt, Jordan, Iraq), and reports from international organizations, the findings indicate that centralized power structures, authoritarian political culture, restrictions on freedom of expression, and rentier economies are the primary obstacles to realizing epistemic democracy. These factors limit rational dialogue, cognitive diversity, and transparent institutions. However, the expansion of digital communication, growing political awareness among youth, and the emergence of civil movements provide opportunities for gradual transformation. The study argues that epistemic democracy in the Middle East requires localized and incremental strategies, including educational reforms, strengthening independent institutions, and developing digital platforms for public discourse. By bridging theoretical insights and practical recommendations, this study contributes to the discourse on democratic innovation in non-Western contexts.

Keywords: Epistemic democracy, Middle East, collective wisdom, political culture, democratic institutions, digital communication.